

مجله‌ی پژوهش‌های تعلیم و تربیت اسلامی

دانشکده ادبیات و علوم انسانی

دانشگاه شهید باهنر کرمان

سال هفتم، شماره ۳، پیاپی ۱۱، بهار و تابستان ۱۳۹۴

فلسفه مسئولیت در اسلام و نقش تعلیم و تربیت در تحقق آن

دکتر مسعود اخلاقی^۱

استادیار فلسفه تعلیم و تربیت دانشگاه شهید باهنر کرمان

چکیده

این پژوهش باهدف تبیین چیستی، چرایی و چگونگی مسئولیت انسان و همچنین نقش تعلیم و تربیت در تحقق آن با رویکرد کیفی و روش توصیفی - تحلیلی انجام شده است. مسئله مسئولیت در حوزه‌های مختلف؛ اخلاقی، حقوقی، اجتماعی، تربیتی و... بر اساس مبانی گوناگون مورد توجه محققان قرار گرفته است. در این پژوهش مبنای مسئولیت ایمان به خداوند است. خداوند انسان را برخوردار از؛ فطرت، خودآگاهی، توانایی تشخیص خیر از شر، توانایی کسب علم و تسخیر طبیعت، هدایت پیامبران، آزادی و... نمود که در جهت کمال خود، تلاش نماید. چنین وضعیتی بیانگر اصالت و استقلال نوعی از خویشتن برای انسان در عین اتکای به خداوند است که آگاهی از آن باعث می‌شود خود را در مقابل خداوند ببیند و در نتیجه نسبت به خود و دنیای پیرامون احساس مسئولیت کند. لذا تعلیم و تربیت با محوریت خودآگاهی و آزادی در طراحی و تدوین برنامه درسی باعث رشد احساس مسئولیت در متعلمان می‌گردد. از این رو محتوی متناسب با میزان رشد متعلمان از طریق روش‌های پرسشگری، الگو مداری، تزکیه، تپشیر، تنذیر و... در جهت تقویت خودآگاهی و هدایت آزادی آنان ارائه می‌گردد.

واژه‌های کلیدی؛ اسلام، فلسفه، مسئولیت، تعلیم و تربیت.

^۱. پست الکترونیک نویسنده مسئول: masoud.akhlaghy@gmail.com

۱- مقدمه

مسئول بودن انسان توسط اندیشمندان در حوزه‌های مختلف همواره مورد سؤال و چون چرا بوده است. بعضی‌ها انسان را تابع شرایط محیطی دانسته و معتقد هستند انسان مسئول اعمال و رفتار خود نیست. عده‌ای دیگر به آگاهی انسان توجه دارند اما بر آن‌اند تا زمانی که انسان آگاه است و از بیرون به او آگاهی داده می‌شود مسئول است. در این میان اگر بر اساس دیدگاه اسلام معتقد بود که آگاهی انسان ذاتی و فطری است که در سن خاصی شکوفا می‌شود. مسئول بودن انسان به صورت بالقوه و در معنای عام و کلی آن پذیرفته می‌شود. از این نظر گرچه انسان به مسئولیت‌های خود آگاهی دارد اما غفلت باعث سرباززدن از مسئولیت می‌گردد. تعلیم و تربیت فرایندی است که در مقابل عوامل غفلت‌زا باعث تشدید آگاهی انسان نسبت به مسئولیت‌های خود می‌گردد. به عبارت دیگر تعلیم و تربیت باعث درونی کردن آگاهی و عمل بر اساس آن می‌گردد. چگونگی تحقق چنین فرایندی با تکیه بر مبانی اسلام مسئله اساسی این پژوهش می‌باشد.

۱-۱- بیان مسئله

بر اساس نگرش اسلام خداوند همه موجودات را خلق نموده و به سوی هدف خاص خود هدایت کرده است: قَالَ رَبُّنَا الَّذِي أَعْطَى كُلَّ شَيْءٍ خَلْقَهُ ثُمَّ هَدَى (طه، ۵۰). در این میان انسان را مورد خطاب قرار داده که نه تنها بیهوده خلق نشده: أَفَحَسِبْتُمْ أَنَّمَا خَلَقْنَاكُمْ عَبَثًا وَأَنَّكُمْ إِلَيْنَا لَا تُرْجَعُونَ (مومنون، ۱۱۵)، بلکه نعمت‌ها و توانایی‌های لازم به او داده شده که آگاهانه در جهت رشد و کمال خود از آن‌ها استفاده کند. از این نظر انسان تنها موجودی است که سرنوشتش به عهده خود او سپرده شده است و توانایی تسلط بر دیگر موجودات و به‌طور کلی محیط پیرامون را نیز دارد. لذا نقش عمده‌ای در هماهنگی و یا ناهماهنگی مجموعه هستی ایفا می‌کند. به گفته علامه جعفری (۱۳۶۷ ج ۱، ص ۸)، انسان جزئی از عالم هستی است و باید تکلیف خود را با این مجموعه روشن نماید. پس انسان موجودی مسئول

است. مسئول خود و دنیای پیرامون می‌باشد؛ اما اینکه مسئولیت چیست؟، چرا انسان مسئول است؟ در مقابل چه کسی و نسبت به چه چیزی و یا چه کسی مسئول است؟ و مهم‌تر از آن چگونه احساس مسئولیت در انسان شکل می‌گیرد؟ همواره مورد سؤال می‌باشد که در این پژوهش بر اساس دیدگاه اسلام تحت عنوان فلسفه مسئولیت و نقش تعلیم و تربیت در تحقق آن مورد بررسی و پژوهش قرار می‌گیرد.

۱-۲- ضرورت و اهمیت پژوهش

سؤال از مسئولیت در ابتدا چنان بدیهی به نظر می‌رسد که شاید ضرورتی برای طرح آن به‌عنوان مسئله‌ای قابل تحقیق نباشد؛ اما هر انسانی با تعمق در وجود خود و دنیای پیرامون به پیچیده بودن موضوع مسئولیت و ضرورت طرح آن پی خواهد برد. به‌خصوص رشد روزافزون علم و فناوری، توانایی و نفوذ انسان در زمینه‌های مختلف را توسعه داده که گرچه رفاه او تا حدود زیادی تأمین شده اما تبعات منفی آن دامن‌گیر جامعه بشری و طبیعت شده است. به گفته پتروسیان (۱۳۶۴ ص ۱۸) در عصر ما خطر جنگ هسته‌ای سبب می‌گردد افراد با نژادها و موقعیت‌های مختلف یگانه شوند و آگاهی از مسئولیت فردی خود را در مقابل سرنوشت بشریت توسعه بخشند. از این رو پژوهش در زمینه مسئولیت انسان بیش از هر زمان دیگری ضرورت دارد. پرداختن به فلسفه مسئولیت علاوه بر روشن نمودن رویکرد خاص این پژوهش درباره مسئولیت، زمینه‌ای برای تبیین و تدوین محتوا و روش تعلیم و تربیت است.

۱-۳- پیشینه پژوهش

مسئله مسئولیت به انحاء متفاوت اعتقادی، اخلاقی، حقوقی، مدنی، اجتماعی، فردی، و... مورد توجه و بررسی مکاتب بشری و دینی قرار گرفته است که بر اساس آن انسان در مقابل خداوند، وجدان، قانون، جامعه و... مسئول است. در اسلام (قرآن و احادیث و روایات) نیز مسئولیت به‌طور بارزی مطرح شده و پژوهش‌هایی توسط اندیشمندان اسلامی در این زمینه انجام شده است. شریعتی (۱۳۷۶، ص ۲۹۲) در بررسی مسئولیت از دیدگاه

سارتر و اسلام به نقد اندیشه سارتر^۱ می‌پردازد و می‌گوید بدون وجود خدا در دنیایی که بی‌شعوری مطلق حاکم باشد، احمق کسی است که احساس مسئولیت می‌کند. سادات (۱۳۶۰، ص ۹۹) نیز می‌نویسد: اگر در مکتب‌های بشری، انسان در قبال وجدان، جامعه، قانون، خویشتن و تاریخ و ... مسئول است در مکتب الهی، آدمی در قبال خالق مسئول است. مصباح یزدی (۱۳۷۶، ص ۱۷۷) ضمن رد وجدان اخلاقی در انسان مسئولیت را از جنبه اعتقادی بحث کرده و معتقد است در اندیشه توحیدی، انسان فقط در مقابل خداوند مسئول است و تمام مسئولیت‌های او در شعاع این نوع مسئولیت تحقق می‌یابد. کیلانی (۱۳۸۹، ص ۲۴۹) نیز مسئولیت را بر اساس رابطه انسان با آخرت آغاز نموده و سپس ارتباط آن را با عبودیت و تعلیم و تربیت بر اساس مفهوم بخشش و نثار کردن در مقابل گرفتن و درخواست کردن تبیین نموده است.

علاوه بر این در اکثر پژوهش‌های کمی در حوزه تعلیم و تربیت، مسئولیت به عنوان یک متغیر در ارتباط با دیگر متغیرها همچون آزادی و یا دین‌داری والدین و یا چگونگی فرزند پروری و... انجام شده که به علت عدم کیفی بودن این پژوهش‌ها ضرورتی برای بیان آن‌ها نیست. در این پژوهش با تأکید بر جنبه درونی مسئولیت در انسان که بیانگر مفهومی از خویشتن او است و با اتکا به مبنای اعتقاد و ایمان به خداوند، فلسفه مسئولیت و نقش تعلیم و تربیت در تحقق آن از دیدگاه اسلام مورد تحقیق و بررسی قرار می‌گیرد.

۲- بحث

۲-۱- مسئولیت چیست؟

مسئولیت در لغت به معنای عهده‌دار (معین، ۱۳۸۲، ص ۱۴۶۶) و یا متعهد به انجام کاری (دهخدا، ۱۳۷۳، ص ۱۸۴۶۵) بکار رفته است. واژه مسئولیت در زبان عربی مصدر جعلی از مسئول است و به معنای بازخواست و مجازات واقع شدن به دلیل انجام یا خودداری از انجام کاری بکار رفته است (بادینی، ۱۳۸۴، ص ۲۸). از این لحاظ مسئولیت تعهدی است که انسان

در قبال کاری می‌پذیرد و مسئول اسم فاعل است و به کسی گفته می‌شود که کاری به او واگذاشته شده و پی آمد آن به عهده خود اوست البته به شرطی که قانونی وجود داشته باشد که به آن امر ونهی کند و مخالفت با آن نیز ارادی باشد (صلیبا، ۱۳۶۶ ص ۵۸۹). پس مسئولیت مستلزم آزادی و وجود سائلی است که بازخواست کند. از این نظر مسئولیت مفهومی گسترده است و بنابر ماهیت شرایط در زمان‌های مختلف معانی و مصادیق متفاوتی یافته است. واژه مسئولیت از اواخر قرن سیزدهم میلادی به معنای کسی که در مقابل خداوند نسبت به زندگی و اعمالش پاسخگو است در اخلاق مذهبی رواج یافت و بعدها در جریان غیرمذهبی شدن اخلاق وارد اخلاق عرفی گردید و به معنای پاسخگویی فرد در مقابل وجدانش بکار رفت. از اواخر قرن هیجدهم مسئولیت در زبان‌های اروپایی رواج یافت و در قرن نوزدهم از اخلاق به حقوق راه پیدا کرد (بادینی، ۱۳۸۴، ص ۲۸).

اندیشمندان اسلامی نیز ضمن توجه به تأکید قرآن و احادیث و روایات در باب مسئولیت این واژه را در مصادیق متفاوت بخصوص در ابعاد اخلاقی، اجتماعی و اعتقادی و با تأکید بر جنبه‌های درونی و برونی به کار برده اند.

بعد درونی مسئولیت بر وجود نوعی از آگاهی درونی انسان نسبت به خود دلالت دارد. به گفته علوی (۱۳۸۶، ص ۱۲۲) احساس مسئولیت از حالات فطری آدمی یا سؤالی درونی است که انسان بر اساس توانایی‌هایی که دارد خود را مورد بازخواست قرار می‌دهد. باقری (۱۳۷۴، ص ۱۰۵) نیز معتقد است «ف رد مسئول، خود را تحت تأثیر بایندی از درون می‌بیند که درعین حال هم الزام‌آور است و هم نسبت به آن احساس یگانگی دارد». این نوع احساس مسئولیت بیشتر جنبه اخلاقی دارد و ضمانت اجرایی آن وجدان فردی است. با این وجود به نظر می‌رسد جنبه درونی مسئولیت بر آگاهی انسان از ضرورت رشد و کمال و یا به‌طور کلی تربیت خویش دلالت دارد که تعبیر به احساس مسئولیت شده است؛ اما از آنجا که آگاهی درونی مبتنی بر رابطه فطری انسان با خداوند و به تبع آن با دیگر موجودات است مقدم بر جنبه درونی، مسئولیت جنبه برونی دارد، یعنی اعتقاد و ایمان به خداوند مبنای مسئولیت است. گر چه ارتباط اولیه انسان با خداوند وی را از درون به سوی رشد و حرکت برمی‌انگیزاند آگاهی از این گرایش درونی است که باعث می‌شود انسان

خود را در مقابل خداوند ببیند و در نتیجه احساس مسئولیت نماید. با این وجود احساس مسئولیت مبتنی بر شیوه وجودی خاص انسان و منوط به مجموعه‌ای از توانایی‌ها و امکان‌هایی است که به انسان داده شده است که بر این اساس ضرورت یا چرایی مسئولیت تبیین می‌گردد.

۲-۲- چرا انسان مسئول است؟

شیوه‌ی وجودی انسان از منظر اسلام به گونه‌ای است که از اسفل السافلین تا اعلی‌العلیین گسترده است. به عبارت دیگر در اسلام ماهیت خاصی برای انسان تعریف نشده است و باید خودش در تعیین خویشتن نقش داشته باشد. به تعبیر علامه حسن‌زاده آملی (۱۳۶۲، ص ۳۲۰): «انسان حدیقف و مقام معلومی ندارد». علامه جعفری (۱۳۶۷، ج ۱۲ خطبه ۸۳) نیز می‌گوید در قرآن استعدادها و مختصات‌ی از انسان ذکر شده که بیان ماهیت او نیستند بلکه کیفیات و حالاتی است که از او بروز می‌کند.

کیفیات و حالات متعدد انسان مبتنی بر دویبعدی بودن او است. در قرآن، انسان ترکیبی از دو بعد مادی؛ خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ مِنْ سُلَالَةٍ مِّن طِينٍ (مؤمنون، ۱۲) و معنوی؛ وَنَفَخْتُ فِيهِ مِنْ رُّوحِي (حجر، ۲۹) است. بر این اساس از یک جهت موجودی بسیار ناسپاس (حج، ۶۶)، طغیانگر (علق، ۶)، عجول (اسراء، ۱۱)، تنگ‌چشم (اسراء، ۱۰۰)، مجادله‌گر (کهف، ۵۴)، حریص (معارج، ۱۹) می‌باشد و از طرف دیگر جانشین خدا (انعام، ۱۶۵)، امانت‌دار او (احزاب، ۷۲)، شایسته درک حقایق (بقره، ۲۱)، مسجود فرشتگان (حجر، ۲۹) و... معرفی شده است. این توصیف از انسان نشان‌دهنده امکان‌هایی از شدن یا صیورورت انسان است که ضمن برخورداری از توانایی‌ها و نعمت‌های داده شده به شرح زیر می‌تواند خود را انتخاب کند و مسئولیت خود را به عهده گیرد یا از مسئولیت خود سرباز زند؛ الف: فطرت خداجویی در نهاد انسان قرار داده شده است؛ فَأَقِمْ وَجْهَكَ لِلدِّينِ حَنِيفًا فِطْرَةَ اللَّهِ الَّتِي فَطَرَ النَّاسَ عَلَيْهَا (روم، ۳۰): (فطرت خلق بر دین خدا آفریده شده است). «فطرت عمومی لازمه خلقت بشر است و در همه افراد در آغاز خلقتشان موجود است اما هوای نفس نمی‌گذارد

که انسان متوجه شود به اینکه عقلش و فطرتش او را به چه می‌خواند» (المیزان، ج ۲۰، ص ۳۴۵).

ب: انسان نسبت به فطرت خداجوی خود، آگاه است، یعنی نسبت به خود و خدا، آگاهی دارد؛ بَلِ الْإِنْسَانُ عَلَىٰ نَفْسِهِ بَصِيرَةٌ (قیامت، ۱۴): (بلکه انسان خود، بر نیک و بد خود آگاه است): «این نوع آگاهی را علم به نفس گویند که از بین نمی‌رود و همیشه همراه انسان است» (المیزان، ج ۱۴، ص ۴۷۴). علاوه بر این قدرت تشخیص خیر و شر نیز به او الهام شده است؛ وَهَدَيْنَاهُ النَّجْدَيْنِ (بلد، ۱۰): «و راه خیر و شر را نمودیم؟». علامه طباطبایی در تفسیر این آیه می‌گوید: «این آیه در ارتباط با مفاد آیه «فَالهَمَّهَا فَجُورَهَا وَتَقْوَاهَا» آمده است، خداوند صفات عملی را به او داده و به او فهمانده عملی که انجام می‌دهد تقوی است یا فجور است» (المیزان، ج ۲۰؛ ص ۳۵۸).

ج: توانایی کسب علم و دانش به او داده شده است: وَاللَّهُ أَخْرَجَكُم مِّن بُطُونِ أُمَّهَاتِكُمْ لَا تَعْلَمُونَ شَيْئًا وَجَعَلَ لَكُمُ السَّمْعَ وَالْأَبْصَارَ وَالْأَفْئِدَةَ لَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ (نعل، ۷۸): (و خدا شمارا از بطن مادران بیرون آورد درحالی که هیچ نمی‌دانستید و به شما چشم و گوش و قلب اعطا کرد تا شاید شکر این نعمت‌ها به‌جای آرید).

حواس ظاهری مبادی علم هستند که خداوند به انسان انعام نموده است و از این جهت انسان مسئول است که از آنها در جهت کسب علم و کمال استفاده نماید؛ وَلَا تَقْفُ مَا لَيْسَ لَكَ بِهِ عِلْمٌ إِنَّ السَّمْعَ وَالْبَصَرَ وَالْفُؤَادَ كُلُّ أُولَئِكَ كَانَ عَنْهُ مَسْئُولًا (اسراء، ۳۶): (هرگز بر آنچه علم و اطمینان نداری دنبال مکن که چشم و گوش و دل‌ها همه مسئول‌اند). علامه طباطبایی در تفسیر این آیه می‌نویسد: «گوش و چشم و فؤاد نعمت‌هایی هستند که خدا به انسان ارزانی داشته است که به وسیله آنها حق را از باطل تمیز داده خود را به واقع برساند، به وسیله آنها اعتقاد حق و عمل حق تحصیل نماید و به زودی از هر یک از آنها سؤال می‌شود» (المیزان، ج ۱۳، ص ۱۶۱).

د: طبیعت و همه نعمت‌های آن را مسخر انسان قرار داده و توانایی استفاده از آنها را نیز به او ارزانی داشته است؛ لَمْ تَرَوْا أَنَّ اللَّهَ سَخَّرَ لَكُم مَّا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ وَأَسْبَغَ

عَلَيْكُمْ نِعْمَةٌ ظَاهِرَةٌ وَبَاطِنَةٌ (لقمان، ۲۰): (خدا انواع موجوداتی که در آسمان‌ها و زمین است برای شما مسخر کرده و نعمت‌های ظاهر و باطن خود را برای شما فراوان فرموده است): «خدای متعال سراپای عالم را مسخر و محکوم این نظام کرده تا انسان که از شریف‌ترین اجزا آن است، پدید آید و به کمال برسد» (المیزان، ج ۱۶، ص ۳۵۸).

و: پیامبرانی نیز از نوع خودشان، جهت یادآوری و هدایت آن‌ها و این من امةٍ اِلاّ خَلَا فِيهَا نَذِيرٌ (فاطر، ۲۴): (و هیچ امتی نبوده جز این که در میانشان ترساننده‌ای بوده است). بدین صورت خداوند حجت خود را بر انسان تمام کرده است؛ وَمَا كُنَّا مُعَذِّبِينَ حَتَّى نَبْعَثَ رَسُولًا (اسراء، ۱۵): (و ما تا رسول نفرستیم و بر خلق اتمام حجت نکنیم هرگز کسی را عذاب نخواهم نکرد).

م: انسان ضمن برخورداری از نعمت‌های فوق از نعمت آزادی و اختیار نیز برخوردار است، یعنی آزاد است که خود راه خود را انتخاب کند؛ اِنَّا هَدَيْنَا السَّبِيلَ اِمَّا شَاكِرًا وَاِمَّا كَفُورًا: (ما به حقیقت راه را به انسان نمودیم حال هدایت بپذیرد و شکر این نعمت گوید و خواهد آن نعمت را کفران کند).

مجموعه نعمت‌ها و توانایی‌ها بیانگر اصالت و استقلال خویشتن برای انسان در عین اتکا به خداوند است. از این نظر آگاهی از خویشتن به معنای آگاهی از خالق خود است. بر مبنای این نوع آگاهی است که انسان به سوی کمال، یعنی ایمان و عمل صالح گرایش می‌یابد و مسئولیت‌های او شکل می‌گیرد. بر این اساس انسان شایستگی پذیرفتن بار امانت را پیدا می‌کند؛ اِنَّا عَرَضْنَا الْاَمَانَةَ عَلَى السَّمَاوَاتِ وَالْاَرْضِ وَالْجِبَالِ فَابْتَيْنَ اَنْ يَحْمِلْنَهَا وَاَشْفَقْنَ مِنْهَا وَحَمَلَهَا الْاِنْسَانُ اِنَّهُ كَانَ ظَلُومًا جَهُولًا (احزاب، ۷۲): (ما بر آسمان‌ها و زمین و کوه‌های عالم عرض امانت کردیم همه از تحمل آن امتناع ورزیده و اندیشه کردند تا انسان پذیرفت). اکثر مفسرین امانت را مسئولیت دانسته‌اند. علامه طباطبایی نیز می‌گوید مراد از امانت کمال باشد که از ناحیه تلبس به داشتن اعتقاد و نیز تلبس به اعمال صالحه و سلوک طریقه کمال و ارتفاع از حسیض ماده به اوج اخلاص حاصل می‌شود و خداوند انسان

حامل آن امانت را برای خود خالص کند (المیزان، ج ۱۶، ص ۵۴۷). پس انسان می‌تواند و باید مسئولیت بپذیرد.

۲-۳- مسئولیت‌های انسان

مهم‌ترین مسئولیت انسان، نسبت به خودش می‌باشد به طوری که هر کس خود مسئولیت اعمال خود را به عهده دارد: *كُلُّ نَفْسٍ بِمَا كَسَبَتْ رَهِيْنَةٌ* (مدثر، ۳۸) و هیچ کس مسئول دیگری نیست: *وَلَا تَزِرُ وَازِرَةٌ وِزْرَ أُخْرَى* (انعام، ۱۶۴) امام علی (ع) نیز می‌فرماید: انسان رشد یافته کسی است که از خود برای خود بهره‌برداری کند. (نهج البلاغه، خطبه ۲۲۲). از این لحاظ خودسازی از جمله مسئولیت‌های انسان است. انسان در تمام لحظات باید مراقب خویشتن باشد که از خداوند سرپیچی نکند و این بزرگ‌ترین مسئولیت انسان است که از آن تعبیر به جهاد اکبر شده و در نتیجه نفس به اطاعت خداوند درمی‌آید. امام سجاد (ع) می‌فرماید: حق نفس این است که آن را به اطاعت خداوند و اداری کنی (صفایی مقدم، ۱۳۸۶). انسان مطیع خداوند نسبت به دیگران نیز احساس مسئولیت می‌کند.

انسان‌ها از هویت جمعی برخوردار هستند که نه تنها در رفع نیازهای مادی و معنوی به هم وابسته هستند، بلکه سرنوشتشان به هم گره خورده است: *إِنَّ اللَّهَ لَا يُغَيِّرُ مَا بِقَوْمٍ حَتَّىٰ يُغَيِّرُوا مَا بِأَنْفُسِهِمْ* (رعد، ۱۱). بر این اساس اعمال فردی تأثیرات اجتماعی دارد: *وَأَتَّقُوا فِتْنَةً لَا تُصِيبُنَّ الَّذِينَ ظَلَمُوا مِنْكُمْ خَاصَّةً* (انفال، ۲۵): (بترسید از فتنه‌ای که چون آید فقط مخصوص ستمکاران نباشد)؛ اما انسان مؤمن آگاهانه نسبت به دیگران احساس مسئولیت می‌کند. شهید مطهری (۱۳۷۷، ص ۸۲) می‌نویسد: انسان چون درد خدا دارد درد انسان‌های دیگر را دارد. برای انسان مؤمن رفتارهای اجتماعی ضمن اینکه مطابق با دستورات خداوند است به برترین شکل که تجلی اخلاق معنوی است ظهور می‌یابد. در قرآن و احادیث و روایات مراتب مختلف مسئولیت اجتماعی از مسئولیت پیامبران در انجام رسالت خود تا مسئولیت رهبری‌های دینی، سیاسی، اقتصادی و تربیتی و همچنین مسئولیت فرد نسبت به خانواده و خویشاوندان و ... به کرات مورد توجه و تأکید قرار گرفته است (کیلانی، ۱۳۸۹،

ص ۲۵۶). علاوه بر این طبیعت نیز مخلوق خداوند و آیت او است پس انسان مؤمن نسبت به طبیعت نیز احساس مسئولیت می‌کند.

خداوند مسئولیت آباد کردن زمین را به عهده انسان گذاشته است: هُوَ أَنْشَأَكُمْ مِنَ الْأَرْضِ وَاسْتَعْمَرَكُمْ فِيهَا (هود ۶۱)؛ (او شما را از زمین آفرید و شما را برای آباد کردن زمین بر گماشت) و استفاده مسئولانه از زمین و به‌طور کلی طبیعت را به او تذکر می‌دهد؛ وَكُلُوا وَاشْرَبُوا وَلَا تُسْرِفُوا (اعراف، ۳۱). امام علی (ع) نیز در این زمینه می‌فرماید: تقوای الهی را در مورد بندگان و سرزمین‌های او رعایت کنید چراکه شما مورد سؤال واقع می‌شوید حتی نسبت به اماکن و حیوانات (نهج‌البلاغه، خطبه ۱۶۷). پس انسان مسلمان هرگز این جهان را تحقیر نمی‌کند بلکه موظف است قلمرو زمین را نظم دهد (دوپاسکیه، ۱۳۷۴، ص ۱۷). به‌طور کلی احساس مسئولیت انسان بر اساس ایمان به خداوند، یعنی آگاهی از ارتباط خود با خدا است. از این رو تعلیم و تربیت نقش عمده‌ای در تحقق مسئولیت‌های انسان دارد.

۲-۴- تعلیم و تربیت

آگاهی دادن یا تذکر مهم‌ترین اقدام یا فعالیت در تعلیم و تربیت است و محور هر نوع آگاهی در تعلیم و تربیت، خودآگاهی است که ذاتی انسان است. به گفته شهید مطهری (۱۳۷۶، ص ۳۴۲) انسان ذاتاً خودآگاه است، و جوهر ذات او آگاهی است. خودآگاهی در پیوند با خدا آگاهی است: وَفِي أَنْفُسِكُمْ أَفَلَا تُبْصِرُونَ (زاریات، ۲۱): (درون شما به قدرت الهی پایدار است آیا چشم به بصیرت نمی‌نگرید). از این رو خودآگاهی باعث خدا آگاهی می‌گردد و مطابق با حدیث معروف هر که خود را بشناسد پروردگار خود را شناخته است. در نتیجه این نوع آگاهی است که انسان هم مبدأ و هم مقصد حرکت خود را می‌یابد و با درک فاصله خود با خدا، ضرورت حرکت را در خود می‌یابد و پروردگار خود را با ایم و امید می‌خواند: يَدْعُونَ رَبَّهُمْ خَوْفًا وَ طَمَعًا وَمِمَّا رَزَقْنَاهُمْ يُنفِقُونَ (سجده، ۱۶). از این نظر خودآگاهی لازمه بیداری احساس مسئولیت است؛ زیرا انسان بر اساس ارتباطی که با خود دارد با خدا دارد و به تبع ارتباط اولیه با خدا است که با خود و دیگر موجودات دارد.

به عبارت دیگر، آگاهی انسان از خود و هر موجودی آگاهی از خالق او است و به تبع آن احساس مسئولیت نسبت به خود و همه موجودات در انسان بیدار می‌شود. پس رشد احساس مسئولیت در انسان به میزان رشد و تکامل خودآگاهی او بستگی دارد (پیمان، ۱۳۵۲).

انسانی که خودش را باور نکرده هیچ احتیاجی به خداوند ندارد، ایمان به الله و به معاد از ایمان به خویشتن سرچشمه می‌گیرد (صفایی، ۱۳۸۹، ص ۵۲). اگر خویشتن تضعیف شود، رشد و کمال یا تعلیم و تربیتی که شایسته مقام انسان باشد تحقق نمی‌یابد. لذا احساس مسئولیت در انسان رشد نخواهد کرد و انسان به آسانی در دست حاکمان قرار خواهد گرفت و تن به هر کاری خواهد داد. فرعون با تضعیف شخصیت و هویت انسان‌ها توانست خودش را مطرح کند: «فَأَسْتَخَفْ قَوْمَهُ فَمَاعَوْه» (زخرف، ۵۴)؛ (فرعون با تبلیغات دروغ و باطل قومش را زبون و ذلیل کرد تا همه مطیع او شوند). نفی خویشتن یا تضعیف خودآگاهی با نفی آزادی انسان همراه است. آزادی لازمه آگاهی است. در شرایط آزاد انسان می‌تواند در جستجوی آگاهی باشد.

از نظر اسلام انسان، آزاد آفریده شده است. حضرت علی (ع) می‌فرماید «بنده دیگری مباش که خدا تو را آزاد آفریده است». صفائی حائری (۱۳۹۹، ص ۴۳) در تفسیر حدیث «لا جبر و لا تفویض» می‌نویسد جبر در استعداد، اختیار و مسیر اما آزادی در مصرف و عمل. آیه: *إِنَّا هَدَيْنَاهُ السَّبِيلَ إِمَّا شَاكِرًا وَإِمَّا كَفُورًا* (انسان، ۳) نیز بیانگر آن است که انسان در میان راه شر و خیر قرار دارد که با انتخاب راه خیر در مسیر کمال قرار می‌گیرد. در این میان خودآگاهی باعث می‌شود که آزادی تحت نظارت و سلطه انسان قرار گیرد و در جهت کمال و رشد از آن استفاده شود.

آزادی صرفاً واسطه یا عامل ارتباط انسان با خود؛ دنیای پیرامون و حتی خدا است. به عبارتی آزادی هدف نیست بلکه وسیله‌ای است که باعث به جریان انداختن آگاهی می‌گردد. درک ارتباط اولیه خود با خداوند و همچنین تعمیق و توسعه خویشتن تا رسیدن به خدا است. به‌طور کلی آزادی از عوامل ظهور خویشتن است و با نفی آزادی است که خودآگاهی تضعیف می‌شود. گستره وجود خویشتن محدود شده و زمینه برای ظهور منیت

فراهم می‌گردد که در نتیجه ارتباط انسان به‌ناچار با هر معبودی جز معبود حقیقی میسر است. پس شرط مهم تحقق مسئولیت در متعلمان، آزاد بودن آنان از هر قید و بندی است که ممکن است توسط عوامل گوناگون تربیت (خانواده، مدرسه و جامعه) بر آنان تحمیل گردد و باعث تضعیف و نفی خویشتن گردد. پس تحقق مسئولیت در هر مرحله‌ای از رشد انسان متناسب با وسع او است: لَا يُكَلِّفُ اللَّهُ نَفْسًا إِلَّا وُسْعَهَا (بقره، ۲۸۶).

۲-۵- مراحل تربیت و احساس مسئولیت

اولین مرحله تحول انسان یا رشد خویشتن در ارتباط با طبیعت شکل می‌گیرد که بیانگر مرحله کودکی است و بنا بر ماهیت آن کودک بیشترین ارتباط و قرابت را با طبیعت دارد. این دوره را می‌توان معادل هفت سال اول دانست که مطابق با حدیث معروف پیامبر اکرم (ص)، «کودک در هفت سال اول سید و آقا است، در هفت سال دوم روحیه اطاعت و فرمان‌برداری دارد و در هفت سال سوم وزیر و مشاور است» {دوره‌ی سروری است. در این مرحله کودک تابع نیازهای طبیعی و غریزی خود است و غریزه حب ذات در او قوی است. لذا کودک باید آزاد باشد.

آزادی کودک محدود به رفع نیازهای طبیعی خود می‌باشد. به گفته علامه جعفری (۱۳۷۰، ص ۳۸۶) کودک تا آنجا آزاد است که یک هدف را از میان اشیایی که ممکن است هدف منظور شود انتخاب کند. در این مرحله چون هدف متعالی برای کودک وجود ندارد احساس مسئولیت نخواهد کرد؛ اما گرایش و رفتار او مطابق با فطرت خداجوی او است که بنا بر آن کودک جزئی از طبیعت بوده و در ارتباط با آن احساس یکی بودن و آرامش می‌کند. لذا مهم‌ترین علاقه و رفتار کودک و همچنین عامل تربیت او در این مرحله بازی است که مستلزم آزادی است و احادیث و روایات نیز بر آن تأکید کرده‌اند. امام صادق (ع): بگذار کودک در هفت سال اول بازی کند (اصول کافی، ج ۶، ص ۴۷). بازی بیانگر گرایش کودک به گسترش وجود خویش یا از خود فراتر رفتن است که از این طریق کودک ضمن ارتباط با دنیای پیرامون با خویشتن ارتباط عمیق‌تری می‌یابد و

خویشتن دوست بار می آید که زمینه‌ای برای دیگر دوستی و رشد احساس مسئولیت در مرحله بعدی رشد است.

ورود به مرحله ارتباط اجتماعی را می‌توان تقریباً معادل مرحله دوم در حدیث پیامبر (ص) دانست که بر اساس آن فرزند یا نوجوان بنده و فرمان‌بردار است. در این مرحله متعلم از بند حیوانیت محض آزاد شده و خود را تا حدودی از طبیعت جدا می‌بیند و نسبت به مقام انسانی خود، آگاهی می‌یابد و خود را در ارتباط با دیگران می‌داند. بنابراین ارزش‌های انسانی که لازمه زندگی اجتماعی است برای او اهمیت می‌یابد و تابعیت ارزش‌ها را می‌پذیرد. با شناخت ارزش‌ها و عمل بر اساس موازین اجتماعی که اطاعت از بزرگ‌تران جزء آن می‌باشد، احساس مسئولیت رشد بارزتری می‌یابد. به عبارتی در این دوره زندگی اجتماعی برای متعلم اهمیت می‌یابد و به‌جای خوددوستی، حس دیگر دوستی در او بیدار می‌شود که در نتیجه نسبت به هموعان احساس مسئولیت می‌کند؛ اما به گفته (جعفری، ۱۳۷۰، ص ۴۰۲) چون هنوز خود طبیعی با خود انسانی در هم می‌آمیزد انسان به‌طور کامل نمی‌تواند از جبر رهایی یابد و آزادی او در حد ضرورت زندگی اجتماعی است؛ بنابراین مسئولیت انسان در این مرحله محدود به شرایط اجتماعی-انسانی و در حد رفع نیازهای اجتماعی او می‌باشد. رهایی از این محدودیت مستلزم تحقق خویشتن خدایی، یعنی ارتباط با خداوند است.

ارتباط آگاهانه با خداوند معمولاً با بلوغ آغاز می‌شود که آن را معادل هفت سال سوم در حدیث پیامبر دانسته‌اند که بر اساس آن فرزند مشاور خانه است. در این مرحله انسان استقلال یافته و محور اندیشه و توجه او فراتر از خود طبیعی و انسانی، یعنی خداوند و مسائل دینی و معنوی می‌باشد. آغاز این مرحله را اکثر مفسران و نویسندگان بر اساس آیه زیر معادل آغاز ورود به دین دانسته‌اند: *قَالَتِ الْأَعْرَابُ آمَنَّا قُلْ لَمْ تُؤْمِنُوا وَلَكِنْ قُولُوا أَسْلَمْنَا وَلَمَّا يَدْخُلِ الْإِيمَانُ فِي قُلُوبِكُمْ* (حجرات، ۱۳۰) (ما ایمان آوردیم به آن‌ها بگو شما که ایمانتان به قلب وارد نشده به حقیقت هنوز ایمان نیاورده‌اید لیکن بگویید ما اسلام آوردیم). در مرحله اسلام، شناخت انسان نسبت به خداوند عمیق و قلبی نیست و احساس مسئولیت نیز جنبه درونی ندارد. با تلاش و کوشش یعنی تقویت معرفت و انجام اعمال دینی، اعتقاد فرد

نسبت به خداوند تقویت می‌گردد و ارتباط او با خداوند نزدیک‌تر می‌شود. از این‌رو ایمان در درون او شکل می‌گیرد که تحت عنوان مرحله ایمان از آن نام برده‌اند.

در مرحله ایمان انسان نه تنها از خود طبیعی، بلکه از خود انسانی نیز رهایی می‌یابد. به عقیده جعفری (۱۳۷۰)، بر اثر رشد روانی و تعالی روحی، آدمی از خود انسانی معمولی گام فراتر نهاده و به خود الهی دست می‌یابد که در نتیجه از همه جبرها رهایی یافته و به نوعی آزادی تصعید شده در مسیر حیات معقول می‌رسد که در جهت خیر و کمال از آن بهره‌برداری می‌کند تا اینکه به درجات بالاتر و در نهایت به یقین نائل گردد که بر اساس آن انسان از منظری الهی به عالم می‌نگرد و هر ذره‌ای از وجود را تجلی حق می‌داند: كَذَلِكَ نُرِي اِبْرَاهِيْمَ مَلَكُوتَ السَّمَاوَاتِ وَالْاَرْضِ وَلِيَكُوْنُ مِنَ الْمُؤْمِنِيْنَ (انعام، ۷۵)؛ (به ابراهیم ملکوت آسمان و زمین را دادیم تا به مقام یقین رسد). در این مرحله ایمان به خداوند مبنای احساس مسئولیت است و مبنایی برای طراحی و تدوین برنامه درسی است.

۲-۶- محتوای برنامه تعلیم و تربیت در مسئولیت‌پذیری

از دیدگاه اسلام، خدا آگاهی عین خود آگاهی است و مسئولیت‌پذیری انسان نیز تابع این نوع آگاهی است. لذا در برنامه درسی باید مطابق با میزان رشد و علاقه و همچنین شرایط سنی متعلم موضوعاتی گنجانیده شود که موجب تعمیق آگاهی متعلم نسبت به خود و خداوند گردد. از این‌رو قرآن مجید، احادیث و روایات مبنایی برای انتخاب برنامه درسی خواهد بود. خداوند متعال در چندین آیه، قرآن مجید را یادآوری کننده برای انسان‌ها خوانده است؛ اِنَّ هَذِهِ تَذْكِرَةٌ فَمَنْ شَاءَ اتَّخَذْ اِلٰى رَبِّهِ سَبِيْلًا (مزمّل، ۱۹): (این قرآن برای ذکر و یادآوری فرستاده شد تا هر که بخواهد، راهی به سوی خدا پیش گیرد). بر اساس این منابع مجموعه دانش‌هایی که باعث شناخت انسان نسب به شگفتی‌های خلقت و همچنین باعث آگاهی او نسبت به خود و خالق هستی می‌گردد، حس مسئولیت‌پذیری انسان را تقویت می‌کند. از این نظر علوم تجربی در برنامه درسی جایگاه ویژه‌ای دارد. دروسی همچون؛ تاریخ، فلسفه، الهیات و عرفان و به‌طور کلی علوم انسانی که در بردارنده مسائل و مفاهیم کلی زندگی بشر رابطه او با خداوند و همچنین بیانگر آزادی متعلم در فهم و برداشت

آزادانه او است باعث تعمیق آگاهی متعلم نسبت به خویشتن به‌عنوان انسانی مسئول می‌گردد.

۲-۲- روش‌های تعلیم و تربیت در مسئولیت‌پذیری انسان

انتخاب روش تعلیم و تربیت نیز ارتباط مستقیمی با میزان آگاهی و آزادی متعلمان دارد. از این لحاظ نقش معلم مهم می‌باشد. معلم باید متعلم را بشناسد و بداند که برای چه و چگونه باید تربیت شود. بر اساس دیدگاه اسلام خداوند تنها خالق و مدبر جهان و انسان است. خداوند انسان را به خود رها نکرده است، بلکه با تربیت انسان‌های برگزیده‌ای از نوع بشر، راه تربیت ابناء بشر را هموار نموده است: *إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيراً* (احزاب، ۳۳): (خدا چنین می‌خواهد که رجس هر آلایش از شما خانواده نبوت ببرد و شمارا از هر عیب پاک گرداند). این انسان‌های تربیت‌یافته، مأمور رساندن پیام خدا به انسان‌های دیگر به‌منظور تربیت و هدایت آن‌هاست؛ *رَبَّنَا وَابْعَثْ فِيهِمْ رَسُولًا مِنْهُمْ يَتْلُو عَلَيْهِمْ آيَاتِكَ وَيُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ وَيُزَكِّيهِمْ إِنَّكَ أَنْتَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ* (بقره، ۱۲۹) (پروردگارا! فرزندان ما را شایسته آن گردان که از میان آنان رسولی برانگیزی که بر مردم تلاوت آیات تو کند و آنان را علم کتاب و حکمت بیاموزد و روانشان را از هر نادانی وزشتی پاک و منزه سازد، تویی که در همه عالم هر کارخواهی بر آن قدرت و علم کامل داری). از این لحاظ تعلیم و تزکیه نقش مهمی در تحقق مسئولیت دارد. تعلیم به شیوه‌های گوناگونی باعث یادآوری و تذکر می‌گردد. از جمله روش‌های مهم تعلیم، پرسشگری است.

پرسشگری یا مسئله محوری باعث آگاهی انسان نسبت به مسئول بودن خود و همچنین شناخت مسئولیت‌های خود می‌گردد؛ یعنی قبل از این که فردی مورد سؤال قرار گیرد و مسئول اعمال خود باشد لازم است نسبت به خود و دنیای پیرامون خود دچار سؤال گردد. به‌عبارت‌دیگر مسئول بودن مستلزم توانایی سؤال پرسیدن است؛ بنابراین ایجاد زمینه برای سؤال پرسیدن از مهم‌ترین اقدامات تعلیم و تربیت در جهت تحقق احساس مسئولیت یا مسئول بار آمدن می‌باشد. روش‌هایی همچون؛ تزکیه، تبشیر و تنذیر نیز به‌نوعی باعث زدودن عوامل غفلت‌زا و در نتیجه بیداری احساس مسئولیت در متعلم می‌گردد. این

روش‌ها به تناسب مرحله رشد متعلم به کار گرفته می‌شوند. بر این اساس متعلم مطابق با میزان رشد خود نسبت به خداوند شناخت و اعتقاد پیدا می‌کند و با استمرار تزکیه و تعلیم، اعتقاد او به تدریج درونی می‌شود که به تبع آن، احساس مسئولیت نیز درونی خواهد شد. الگو یا سرمشق نیز از جمله روش‌های تعلیم و تربیت در اسلام بخصوص در زمینه مسئولیت‌پذیری است که بعد از اولیاء خدا، انسان‌های مؤمن و متقی هستند که شایستگی تربیت انسان‌های دیگر را دارند، زیرا این افراد، خود طی طریق نموده که علاوه بر تعلیم، رفتار و کردار آنان برای متعلمان، الگو است.

۳- نتیجه‌گیری

در اسلام، حاکمیت مطلق از آن خداوند است؛ اَلَيْسَ اللّٰهُ بِأَحْكَمَ الْحَاكِمِينَ (تین، ۸) و او ناظر نیات اعمال انسان است؛ اِنَّ اللّٰهَ عَلِيمٌ بِذَاتِ الصُّدُورِ (آل عمران، ۱۱۹). با چنین شناختی انسان خود را در مقابل خداوند می‌بیند و احساس مسئولیت می‌کند. مسئولیت انسان در مقابل خداوند بر اساس عهدی است که خداوند از انسان گرفته بود: وَاِذْ اَخَذَ رَبُّكَ مِنْ بَنِي آدَمَ مِنْ ظُهُورِهِمْ ذُرِّيَّتَهُمْ وَاَشْهَدَهُمْ عَلٰى اَنْفُسِهِمْ اَلَسْتُ بِرَبِّكُمْ قَالُوا بَلٰى شَهِدْنَا اَنْ تَقُولُوا يَوْمَ الْقِيَامَةِ اِنَّا كُنَّا عَنْ هَذَا غَافِلِينَ (اعراف، ۱۷۲)؛ (و به یاد آر هنگامی که خدای تو از پشت فرزندان آدم ذریه آنان را برگرفت و آنها بر خود گواهی ساخت که من پروردگار شما نیستم؟ همه گفتند بلی ما به خدایی تو گواهی می‌دهیم که دیگر در روز قیامت نگوئید و ما غافل بودیم)؛ بنابراین خداوند انسان را برای خود آفرید و نعمت‌هایی به او داده تا در جهت کمال خود (طاعت خداوند) بهره جوید که در غیر این صورت دچار خسران ابدی خواهد شد: اَلَّذِينَ يَنْفُضُونَ عَهْدَ اللّٰهِ مِنْ بَعْدِ مِيثَاقِهِ وَيَقْطَعُونَ مَا اَمَرَ اللّٰهُ بِهِ اَنْ يُوصَلَ وَيُفْسِدُوْنَ فِي الْاَرْضِ اُولٰٓئِكَ هُمُ الْخٰسِرُونَ (بقره، ۲۷)؛ (کسانی که که عهد خداوند را پس از محکم بستن می‌شکنند و رشته‌ای که آنان را امر به پیوند کرده می‌گسلند و در زمین فساد می‌کنند به حقیقت آنان زیانکاران‌اند). از این رو مطلوب انسان فقط خدا است لذا هر چیزی را حتی حیات و مرگ خود را از آن خدا و برای خدا می‌خواهد نه اینکه خدا را برای دنیا و زندگی

خود بخواهد. پس مبنای مسئولیت ایمان به خداوند است. انسان اگر خود و دنیای پیرامون را از خداوند بداند خود را در مقابل او مسئول می‌داند.

مسئولیت انسان در مقابل خداوند منشأ و جهت دهنده همه مسئولیت‌های او است که مبتنی بر رابطه درونی او با خداست. فطرت خداجوی او را به سوی خدا می‌کشاند که آگاهی از آن باعث بیداری احساس مسئولیت در متعلم می‌گردد؛ بنابراین تعلیم و تربیت ضمن توجه به محوریت خودآگاهی باید از ایجاد نظم‌های ثابت یا رواج بی‌بندوباری خودداری نماید و در عوض با ایجاد شرایط آزاد و با ارائه شناخت نسبت به دنیای پیرامون از طریق برنامه درسی، آگاهی متعلم از خود را بر اساس مرحله رشد او برانگیزاند. در دوره کودکی با در نظر داشتن نیازهای طبیعی و با فراهم کردن زمینه برای ارتباط کودک با طبیعت، تحقق خویشتن طبیعی موضوع تعلیم و تربیت قرار گیرد. در دوره نوجوانی مطابق با میزان درک ارزش‌های اجتماعی و اخلاقی و با ایجاد شرایط برای مشارکت‌های گروهی، همکاری و همیاری، تحقق خویشتن اجتماعی مورد توجه قرار گیرد. از دوره بلوغ به بعد شناخت خداوند زمینه ظهور خویشتن الهی را به‌طور آگاهانه برای متعلم فراهم می‌کند که این نوع آگاهی باعث احساس مسئولیت در مقابل خداوند می‌گردد.

فهرست منابع

۱. قرآن. ترجمه مهدی الهی قمشه‌ای.
۲. نهج البلاغه. ترجمه محمد دشتی (۱۳۷۹)، چاپ هفتم. قم: دفتر انتشارات اسلامی.
۳. بادینی، حسن (۱۳۸۴). *فلسفه مسئولیت‌پذیری*. تهران: شرکت سهامی انتشار.
۴. باقری، خسرو (۱۳۷۴). *نگاهی دوباره به تعلیم و تربیت اسلامی*، چاپ سوم. تهران: انتشارات مدرسه.
۵. پتروسیان، م (۱۳۶۴). *آزادی و ضرورت*. ترجمه نعمت‌الله تقوی. تبریز: نشر ابن‌سینا.
۶. پیمان، حبیب‌الله (۱۳۵۲). *چرا انسان متعهد و مسئول است*. تهران: دفتر نشر فرهنگی.
۷. جعفری، محمدتقی (۱۳۷۰). *حقوق بشر از دیدگاه اسلام و غرب*. تهران: دفتر خدمات حقوق بین‌المللی.

۸. جعفری، محمدتقی (۱۳۶۷). **ترجمه و تفسیر نهج‌البلاغه**، ج ۱، ۱۲، ۸، ۱. چاپ سوم. تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی.
۹. دوپاسکیه، روزبه (۱۳۷۴). **سرگذشت اسلام و سرنوشت انسان**. ترجمه علی‌اکبر کسمائی. تهران: انتشارات فرجام.
۱۰. دهخدا، علی‌اکبر (۱۳۷۳). **لغت‌نامه**. تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
۱۱. شریعتی، علی. (بی‌تا). **اومانسیم اسلامی**. بی‌جا: نشر حر.
۱۲. صاد، علی (بی‌تا). **مسئولیت و سازندگی**. قم: انتشارات هجرت.
۱۳. صفایی، علی (۱۳۸۹). **صراط**. چاپ هشتم. قم: انتشارات لیل‌القدر.
۱۴. صفایی مقدم، مسعود (۱۳۸۶). **مبانی تربیت از دیدگاه امام سجاد (ع)**، اهواز: نشر رسش.
۱۵. صلیبا، جمیل (۱۳۶۶). **فرهنگ فلسفی**. ترجمه منوچهر صانعی. تهران: انتشارات حکمت.
۱۶. طباطبایی، سید محمدحسین (۱۳۶۳). **تفسیر المیزان**. ترجمه محمدباقر موسوی. تهران: بنیاد فکری و علمی علامه.
۱۷. علوی، سید حمیدرضا (۱۳۸۶). **تکات اساسی در فلسفه تعلیم و تربیت و مکاتب فلسفی-تربیتی**. کرمان: انتشارات دانشگاه شهید باهنر.
۱۸. کیلانی، ماجد عرسان (۱۳۸۹). **فلسفه تربیت اسلامی**. ترجمه بهروز رفیعی. تهران: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.
۱۹. معین، محمد (۱۳۸۲). **فرهنگ لغت تک‌جلدی**. تهران: انتشارات زرین.
۲۰. مصباح یزدی، محمدتقی (۱۳۶۷). **فلسفه اخلاق**. چاپ ششم. تهران: انتشارات اطلاعات.
۲۱. مطهری، مرتضی (۱۳۷۷). **انسان کامل**. چاپ هجدهم. تهران: انتشارات صدرا.
۲۲. مطهری، مرتضی (۱۳۷۶). **انسان در قرآن**. تهران: انتشارات صدرا.